



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

### نکات بدست آمده از زندگی با سوره توحید و خیرگزینی در هفته گذشته:

- در برنامه‌ریزی انسان حتماً به یک موافقی در روز نیاز دارد. که در آن وقوف داشته باشد برای مثال شب قبل از خواب زمان مناسبی است. به نظر می‌رسد یکی از کارکردهای نماز نیز وقوف باشد. نمازها می‌تواند محل وقوف انسان باشد.
- انسان حداقل باید بازهای زمانی برای وقوف داشته باشد. موفق زمانی است که انسان خود را برای آینده آمده کند و هم گذشته را ارزیابی کند.
- برنامه‌ریزی باید ساده باشد و زمان زیادی را از انسان نگیرد. موفق‌ها برای این است که انسان برنامه‌های خود را چک کند.
- اگر انسان بپذیرد که "خدا همه کاره است و انسان هیچ کاره است" شکل زندگی او تغییر می‌کند و آسان می‌شود.
- انسان‌ها در مقابل همه نعمت‌هایی که دارند فقط همان نعمت‌هایی که ندارند را می‌بینند و به آن توجه می‌کنند. مثلاً کسی دست یا پا و یا حتی پدر و مادر نداشته باشند برای او موضوعیت دارد و کسی که این نعمت‌ها را دارد خیلی به آن توجه ندارد و فقط به آن نعمتی که ندارد توجه می‌کند و آن را می‌خواهد. انسان غرق در داشته‌ها و نعمت‌ها است ولی به آنها توجهی ندارد و همان نعمتی که ندارد او را درگیر می‌کند.

### سوره مبارکه مسد:

هر سوره‌ای که می‌خوانید "بسم الله الرحمن الرحيم" آن سوره را در همه آیات آن ضرب کنید. "بسم الله الرحمن الرحيم" هر سوره بسته به آن سوره حالت‌های مختلف پیدا می‌کند. برای مثال در سوره مبارکه توحید وقتی انسان می‌گوید "بسم الله الرحمن الرحيم" این حس را دارد که می‌تواند بروز "الله صمد" و "الله احد" و ... داشته باشد به این دلیل که "بسم الله الرحمن الرحيم" می‌گوید. در سوره مبارکه عصر حالت احتجاج و اتمام حجت بیشتری دارد. در سوره مبارکه مسد به خاطر آیات بعدی کمی حالت ابهت و تهدید دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳)

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

### واژگان سوره:

- "تَبَّتْ" ثلاثی مجرد و مصدر آن "تَبَّاب" است. از این ریشه در قرآن چهار کلمه وجود دارد که دو مورد در این سوره است. یک مورد در سوره مبارکه هود مصدر "تَتَبَّيب" است و «تَبَّاب» بر وزن فعال در سوره مبارکه غافر است. از واژه‌هایی است که در قرآن کم استفاده شده است و همین واژه را خاص تر می‌کند.
- در التحقیق آقای مصطفوی در رابطه با "تَبَّ" فرمودند: «هو الخسران الممتد منتهی الی الهلاک».



- "خسران" به معنای از دست دادن سرمایه اولیه است. ضرری است که سرمایه اولیه نیز در آن از دست می‌رود. "تَبَّتْ خسرانی است که آنقدر امتداد می‌یابد تا از بین برود. به همین دلیل در "تَبَّتْ خسران و هلاکت موضوعیت دارد. پس جنس تَبَّتْ خسران است.
- علامه طباطبایی نیز در المیزان چندین نظر را بررسی کردند. «"تب" و "تاب" بنا بر آنچه جوهری معنی کرده به معنای خسران و هلاکت است. و راغب آن را به "دوام خسران" معنا کرده. بعضی هم گفته‌اند به معنای "خبیث و نومیدی" است. بعضی دیگر آن را به معنای "تهیدستی از همه خیرها" دانسته‌اند. ولی - به طوری که دیگران هم گفته‌اند - همه این معانی نزدیک به هم‌اند» یعنی همان معنایی که راغب گفته است، خسرانی که منجر به هلاکت می‌شود.
- "ید" از ریشه "یدی" است. علامه مصطفوی معنای دست را «هو القوَّة المجرية، سواء كان الإجراء في خير أو شرّ، و سواء كانت مادّية أو معنوية.» بیان کردند. به قوی مجری خیر و یا قوه مجری شر چه مادی و چه معنوی "ید" می‌گوییم. بنابراین روح معنای ید، قوه مجری و توان اجرایی است که یکی از مصداق آن نیز دست انسان است.
- در زبان عربی افراد یک اسم و یک کنیه دارند. کنیه شبیه به "پدر فلانی" است مثلاً کنیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه آله) "ابا القاسم" کنیه امیرالمومنین (علیه السلام) "ابو الحسن" است و کنیه امام حسن مجتبی (علیه السلام) "ابا محمد" کنیه امام حسین و امام صادق (علیها السلام) "اباعبدالله".
- راجع به اینکه در سوره این فرد با کنیه ابولهب بیان شده است نظرات مختلفی وجود دارد که بعداً بررسی می‌شود.
- "ابی" به معنای پدر است و "لهب" شبیه به شعله است. در التحقیق لهب به معنای "هو ظهور الهیجان و تجلیه فی أثر شدّة الغلیان. و هذا المعنی فی کلّ موضوع بحسبه" یعنی ظاهر شدن هیجان و تجلی و جلوه کردن آن هیجان به واسطه شدت جوشش است که در هر موضوعی این هیجان و شدت جوشش متناسب با خود آن موضوع تعریف می‌شود. برای مثال در آتش شعله کشیدن مربوط به آتش می‌شود. در عصبانی شدن ممکن است این ظهور هیجان با رفتار و یا برافروختگی چهره ظاهر شود.
- "لهب" در قرآن به جزء این سوره در سوره مرسلات با همین مصدر استفاده شده است. از واژه‌های کم کاربرد قرآن است.
- "أَغْنَى" از ریشه "عَنَى" و باب افعال است. "أَغْنَى" به معنای بی‌نیاز کردن است. باب افعال متعددی می‌کند مثل اِخْرَاجَ که معنای خارج کردن است. أَغْنَى ماضی است به معنای بی‌نیاز کرد.
- "أَغْنَى" در قرآن ۹ بار بیان شده است که از این تعداد هشت بار "ما أَعْنَى" است و یک بار "أَغْنَى" است. هشت باری که "ما أَعْنَى" به کار رفته است در رابطه با این است که چیزی غیر خدا افراد را بی‌نیاز نمی‌کند. یعنی انسان‌ها فکر می‌کردند چیزی به جز خدا آنها را بی‌نیاز می‌کند. در سوره مبارکه نجم "أَغْنَى" به کار رفته است "فانه هو اغنی و اغنی" فقط خداوند است که بی‌نیاز است. در ترجمه‌ها "أَغْنَى" را سرمایه‌ای می‌گیرند که بتوان آن را ذخیره کرد.
- "مال" در التحقیق مطلق آن چیزی که انسان بتواند آن را در تملک خود بگیرد گفته شده است.
- "کسب" آن چیزی است که می‌توان بدست آورد. التحقیق آن «هو تحصیل شیء مادّی أو معنوی» است و اساساً ماکسب و مال در قرآن منفی است.
- "سیصلی" آینده است. "س + یصلی" است و یصلی از ریشه "صلی" است. در التحقیق، آن را نزدیک شدن و عرضه شدن به آتش تا اینکه بسوزد، بیان کردند. در قرآن "یصلی" از این ریشه و به معنای نزدیک شدن به آتش، زیاد است ولی به این شکل یعنی "سیصلی" فقط یک بار در سوره نساء و آن به شکل جمع "سیصلون" آمده است.
- "نار" از ریشه "نور" است. به معنای آتش است.



- "أُمَّرَأَةٌ" از ریشه "مرء" است. معنای ریشه، گوارا بودن و پاکیزه و طیب بودن در خوردن طعام است. طعام هم که به معنای چیزی که انسان به آن میل دارد چه مادی و چه معنوی است. در "أُمَّرَأَةٌ" فقط بحث زن و مونث بودن موضوعیت ندارد. کسی که این نقش را ایفا می‌کند موضوعیت دارد که ممکن است حتی مذکر نیز این نقش را ایفا کند.
- أُمَّرَأَةٌ زن یا همسر از جنس گوارا بودن و مطلوب بودن و طیب بودن او است.
- "حَمَّالَةٌ" از ریشه "حمل" و از باب فعال است از این ریشه در قرآن زیاد به کار رفته است ولی از باب فَعَال فقط در این سوره به کار رفته است. در سوره مبارکه ذاریات "حاملات" آمده است. این کلمه اختصاصی این سوره است به معنای بسیار فعال کننده، مونث است و به همین دلیل جلوه و بروز در آن موضوعیت پیدا می‌کند.
- "حَطَب" در التحقیق «چیزی است که آتش می‌گیرد و قابلیت اشتعال دارد مثل هیزم» بیان شده است. این واژه نیز از کلمات کم تکرار است و فقط در سوره مبارکه جن تکرار شده است.
- "جید" با "جید" به معنای خوب هم ریشه است. در المیزان و التحقیق خیلی راجع به آن صحبتی نشده است. "جید" به معنای گردن است آنچه علامه مصطفوی به نقل از دیگران آورده اند هم بحث عُنُق و گردن و جنبه زیبایی آن مطرح است. ریشه اختصاصی سوره است.
- "حبل" در التحقیق به معنای "الحبل عبارة عن شيء ممتد طویل يتوسل إليه للوصول الى غرض أو شد شيء و تحکیمه" بیان شده است، یعنی شی دراز و کشیده است که به وسیله آن به یک غرضی می‌توان رسید یا می‌توان با آن چیزی را محکم کرد و بست.
- "مسد" در المیزان «طنابی که از لیف خرما درست شده»، معنا شده است و در التحقیق «به عنوان طنابی است که از هر چیز متداوم در جامعه ساخته شده است» مطرح می‌شود. در حجاز معمول بوده است که از لیف خرما ساخته شود. این واژه نیز اختصاصی این سوره است. جالب است که در بررسی سوره این دو واژه اختصاصی خیلی مطرح نیستند.

### ترجمه سوره:

- ❖ تباب شد، یعنی هلاک شد. دست‌های ابی‌لهب هلاک و تَبَّتْ دوم را برخی می‌گویند به جنس و خود او باز می‌گردد و برخی تَبَّتْ دوم را تاکید می‌گیرند. یعنی "بریده باد و بریده باد". به هر حال در هر دو حالت تاکید وجود دارد.
- ❖ ابی‌لهب عموی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و فرزند عبدالمطلب است. برخی می‌گویند اسم او "عبد مناف" بوده است و برخی می‌گویند "عبد العزی" می‌گویند. فقط شیعیان اعتقاد دارند که حضرت عبدالمطلب موحد بوده است. اهل سنت کاملاً مخالف با این اعتقاد هستند. در المیزان علامه اشاره کرده است "خدای تعالی کراهت داشته که بر حسب لفظ، نام عبدی را ببرد که عبد او نباشد، بلکه عبد غیر او باشد، و خلاصه با اینکه در حقیقت عبد الله است، عبد العزی‌اش بخواند، اگر چه در اسم اشخاص معنا مورد نظر نیست، ولی همانطور که گفتیم قرآن کریم خواست از چنین نسبتی حتی بر حسب لفظ خودداری کرده باشد"
- ❖ به هر حال در این سوره ابی‌لهب مطرح شده است. و ابی‌لهب بودن این فرد موضوعیت دارد. از طرفی در این موضوع هم اختلاف است که در زمان حیات خود این فرد به این نام معروف بوده است یا اولین بار خداوند در قرآن بیان می‌کند.
- ❖ در رابطه با ابی‌لهب آقای اخوت این موضوع را با «اب و ام» مطرح کرده‌اند. "ام" به مبداء و مصدر و ریشه و ذات یک چیزی است. "اب" سرپرست است و مربوط به مدیریت است. به همین دلیل به کسی که در جامعه مدیریت یک موضوعی را دارد "اب" آن موضوع است. مثلاً "ابوحکم" یعنی کسی که مدیریت حکمت را دارد. کسی که ابی‌لهب است یعنی کسی که مدیریت هیجان



را دارد. ساختار او فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی است. مدیر شعله‌کشی و هیجان‌سازی در جامعه است و ایجاد هیجان در جامعه است.

- ❖ ابی‌لهب بودن به تنهایی ممکن است بد باشد چون اینکه خداوند هیجان را با لهب مطرح کرده است در حالی که در قرآن "حض" نیز داریم که به معنای ایجاد انگیزش و هیجان است و در لغت آن "بعث و برانگیختگی" آمده است. در آیات بعدی نیز جهنم با "لهب" بیان شده است. یعنی مدیریت هیجاناتی که جنبه جهنمی دارد. این فرد تبلیغات علیه پیامبر(صلی الله علیه و آله) دارد. هم خود ابولهب و هم همسر او علیه پیامبر(صلی الله علیه و آله) تبلیغات منفی داشتند.
- ❖ در آیه اول بحث بریده بودن دست نیست بلکه توان اجرایی او موثر نباشد یعنی در خسران منجر به هلاکت می‌افتد. یعنی توان اجرایی او دچار تباب و هلاکت است و به نتیجه نمی‌رسد.
- ❖ آیه دوم مال او و ما کسب او را بی‌نیاز نکرد.
- ❖ "ما" اگر در "ماکسب" مصدری باشد کسب معنی می‌شود. خود عمل کسب کردن، است. یعنی مال و تلاش او را بی‌نیاز نکرد.
- ❖ اگر "ما" موصول باشد که به معنای آنچه کسب کرد است. یعنی نتیجه کسب او است، مثل مال.
- ❖ آقای اخوت این دو را از هم جدا می‌کند یعنی مال همان دارایی است و ماکسب نتیجه دارایی انسان و نتیجه دسترنج او است. ممکن است مال انسان ماکسب نباشد یعنی کسی به انسان هدیه دهد.
- ❖ نتیجه دسترنج انسان اگر در مسیر درست نباشند به هیچ دردی نمی‌خورد و هدر می‌رود.
- ❖ بنابراین یک ابی‌لهب است که مدیریت تبلیغات و هیجانات منفی جامعه را به عهده دارد و او دارایی‌ها و تلاش‌هایی دارد. برای او نتیجه‌ای در سوره ترسیم می‌شود. او نزدیک آتش ذات لهب می‌شود. ذات لهب آتشی که شعله و هیجان دارد منتها این شعله و هیجان ذاتی آن آتش است و در درون خود، آن شعله را دارد.
- ❖ آتش هر کسی متناسب با ذات هر کسی است اگر ابی‌لهب باشی نار تو ذات لهب خواهد بود.
- ❖ وامراته، بدل یا عطف از ضمیر مستتر سیصلی است. فاعل سیصلی ضمیر مستتر «هو» است. یعنی "او وارد آتش ذات لهب می‌شود و زنش"
- ❖ حمالة الحطب را صفت همسر ابی‌لهب گرفته‌اند و علامه فرمودند «منصوب است برخی می‌گویند حال است یعنی در حالی که حمال الحطب است وارد نار می‌شود. علامه می‌فرماید «در جمله "حَمَالَةٌ الْحَطَبِ" از این جهت فتحه به خود گرفته که به اصطلاح وصفی است که به منظور مذمت موصوف آن از وصفیت افتاده و در اینجا به عنوان نام آن زن آمده، و در نتیجه چنین معنا می‌دهد: من مذمت می‌کنم حمالة الحطب را.
- ❖ ولی بعضی گفته‌اند منصوب شدن "حمالة" بخاطر آن است که حال از کلمه "امرأة" است، و این معنای لطیفی می‌دهد.» در واقع یعنی در همان حالی که در دنیا بوده است وارد جهنم می‌شود.
- ❖ «حمل» در خانم‌ها صفت مهمی است. و مادرانه است. منتها خانمی که در این سوره بیان شده نقش او حمل حطب شده است و حطب هم چیزی است که شعله می‌کشد. حال این را در نظر داشته باشید که ابی‌لهب پدر شعله‌ها است و یک زن دارد که حمال الحطب است. یعنی یک مرد مدیریت کننده هیجان داریم و یک خانمی که هیزم آن هیجانات را حمل می‌کند. حماله است یعنی همیشه هیزم دارد و فعال است در شعله و کردن هیجانات. فعال یعنی کار او این است.
- ❖ در سوره مبارکه جن که حطب آمده است، «بعضی از ما مسلمان هستیم و برخی اهل کفر هستیم. آنها را که تسلیم شوند اهل رشد می‌شوند ولی آنها را که کافر و ظالم باشند آنها هیزم جهنم می‌شوند». جن‌ها این موضوعات را در رابطه با خود می‌گویند.



- ❖ در روایت آمده است که این زن برای اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) را اذیت کند بسیار تلاش می‌کرده است. نام او نیز ام جمیل و دختر صخر و همسر ابی‌لهب بوده است. او با ابی‌لهب همراستا بوده و ملایم طبع و گوارای ابی‌لهب با او همراه است.
- ❖ اگر حمال الحطب را «حال» گرفته باشیم فی جیدها حبل من مسد «حال دوم» امرائه است. در واقع او وارد جهنم می‌شود در حالی که حمال الحطب است و در حالی که در گردن خود ریسمانی از مسد دارد. نقل است که او خاراها را جمع می‌کرده و در ریسمانی از لیف خرما می‌بسته و در گردن خود می‌آورده تا سر راه پیامبر(صلی الله علیه و آله) بریزد.

### جمع بندی مطالب بیان شده در سوره:

- در این سوره یک ابی‌لهب داریم که پدر لهب و در واقع هیجانان و تبلیغات منفی است. او یکسری مال دارد و یکسری تلاشی دارد که نتیجه آن ماکسبی می‌شود که خداوند می‌فرماید هیچ کدام از این موارد او را بی‌نیاز نمی‌کند.
- ابی‌لهب دو دست دارد که قوه‌های اجرایی اوست و خداوند قوای اجرایی او را از کار افتاده می‌داند و عاقبت او، را نار ذات لهب است که ذات آتش هم لهبی است که مدیریت آن به عهده خود او بوده است.
- ابی‌لهب زنی دارد که با او وارد آتش می‌شود. زن او حماله حطب است و در واقع هیزم آتش ابی‌لهب را تهیه می‌کند. جید هم بحث‌های تبلیغی برگرفته از جلوه و زیبایی یک موضوع است. یعنی مباحث زیبایی شناختی در حوزه تبلیغات است.
- در واقع همسر ابی‌لهب حبل دارد، کسی در گردن خود یعنی جایی که حق و یا غُل را به آن می‌اندازند، گردن این زن را جید مطرح می‌کند یعنی جنبه زیبایی در آن مطرح است. او در جید خود حبل دارد. یعنی ریسمانی دارد که امتداد دارد برای غرض خاصی و یا برای بستن چیزی است.
- جنس سوره مسد با سوره‌هایی که تاکنون کار شده متفاوت است. در رابطه با شخص بخصوصی صحبت کرده است منتها این شخص را ابی‌لهب معرفی کرده است یعنی ویژگی در رابطه با او اهمیت دارد.
- در این سوره یک پس‌زمینه مطرح است، چیزی که باعث شده است او مورد نفرین قرار بگیرد «شمنی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) است». فهم قرآن اول دبستان با محوریت فعال شدن ابرازات است و سوره مبارکه مسد به عنوان یکی از سوره‌های این پایه «ابراز دشمن ستیزانه» را بیان می‌کند. یعنی در اثر سوره مبارکه مسد یکی از مهم‌ترین چیزهایی که باید در انسان فعال شود دشمن ستیزی است. یعنی شما به عنوان قاری قرآن یا حامل قرآن و تابع و پیروی تلاوت رسول الله باکسی در سوره مواجهه هستید که دشمن رسول الله است.
- براساس سوره مبارکه مسد اگر کسی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) تقابلی داشته باشد قطعا دستش بریده خواهد بود. یعنی توان اجرا از او گرفته می‌شود و این یعنی قوه اجرایی او از بین می‌رود. در سوره کوثر یک رویکرد دیگری از این موضوع را بیان می‌کند. در سوره مبارکه کوثر می‌فرماید اگر کسی مقابل پیامبر(صلی الله علیه و آله) قرار بگیرد "ابتر" است، بدون ادامه است و ادامه او بریده است. در واقع در سوره کوثر اگر کسی به خیر کثیر و بی‌نهایتی که به پیامبر(صلی الله علیه و آله) عطی شده است بپیوندد جریان پیدا می‌کند و اگر کسی در مقابل آن قرار بگیرد ابتر است. انگار سوره مسد تفصیل انتهای سوره کوثر است.
- سوره مبارکه مسد هم یک اتمام حجت و تهدید شدید است به دشمنان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و خداوند است و هم یک خاطر جمعی به دوستان پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌دهد.
- نام پیامبر(صلی الله علیه و آله) به صورت مستقیم در سوره نیست ولی سوره بزرگداشت پیامبر(صلی الله علیه و آله) است.



- دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) اینطور است، دشمنی او بی نتیجه است، امکانات و تلاش های او بی نتیجه است قوه اجرایی او بی نتیجه است. نتیجه عملکرد و حقیقت عملکرد او آتش است. کسانی هم که این امکانات را برای او فراهم می کنند نتیجه ای شبیه او دارند هر چند که خیلی قوی عمل کنند.
- با توجه به همه آنچه در سوره بررسی شد ابی لهب قوه اجرایی است و قوه عاقله نیست. در جامعه گروهی فکر می کنند و گروهی کارهای اجرایی و تبلیغی انجام می دهند.

### زندگی کردن با سوره مسد:

- ✓ در بحث تبلیغ یک موضوع خیلی مهم وجود دارد برای ما که جبهه حق هستیم، دعوا بین حق و باطل است دانستن این موضوع خود خیلی موضوع مهمی است. جبهه حق امکان کوتاه آمدن ندارد. اگر شما جبهه حق نیستید خود را از حق سوا کنید. در بحث تبلیغ، سردمدار تبلیغ، غرب است و در کارهای تبلیغی و رسانه ای آنها موفق هستند. تمام مطالب جدید در این حوزه را می دانند و جلو هستند. ما هم مقلد هستیم. ولی نکته خیلی مهم و ظریفی که وجود دارد این است که آنها باطل هستند و ما حق هستیم. حق قابل پذیرش و باطل غیر قابل پذیرش است. حق نیاز به ظاهر سازی ندارد. این باطل است که باید ارائه شود و رنگ بگیرد تا مورد پذیرش قرار گیرد. یعنی ما در سیستم خود نیازی به بسیاری از ظاهر سازی هایی که انجام می دهند نداریم. یعنی خیلی لازم نیست که حق را آرایش کرد تا مورد پذیرش قرار گیرد. وقتی در قرآن داستان انبیا را مورد بررسی قرار می دهیم هنر و تمدن برای دشمنان انبیا بیان می شود. البته مدل حضرت سلیمان هم داریم. ولی در کل مربوط به دشمنان انبیا است مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان. این جلوه گری ها برای باطل است. انبیا فقط می گویند "این کار را بکنید و یا نکنید این حق است و این باطل است". در بحث تبلیغ حتما لازم است به تفاوت بین جبهه حق و باطل توجه داشته باشیم.
- ✓ ابی لهب که همه امکاناتی در حد خود برای کار خود، دارد ولی خداوند خیلی راحت و صریح می فرماید "مطمئن باشید تمام توان اجرایی ابی لهب و ابی لهب ها دچار خسران منتهی به هلاکت است و تمام داشته ها و تلاش هایشان آنها را بی نیاز نمی کند و آنها و حماله حطبشان همینطور به آتش نزدیک تر می شوند."
- ✓ ما که دوست پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستیم از دشمنی و تبلیغات دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی ترسیم. برای تبلیغات دین و پیامبر (صلی الله علیه و آله) لزومی ندارد از روش های دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده کنیم. دشمنان همیزم دارد و حطب و لهب دارد. جبهه حق که نباید این کار را انجام دهد. به همین دلیل انسان به جای اینکه سلبی کار کند باید ایجابی کار می کند.
- ✓ مدل حق ساده و مدل باطل پیچیده است. لازم است دین را شناخت و خود را در معرض دین قرار دهیم و هر کاری که لازم است را در مسیر دین انجام دهیم. کافی است که در این مسیر قرار بگیریم. نباید از عده دشمن ترسید. ما قرآن در دست داریم در حالی که باطل چیزی ندارد و در مسیر اغنی است. همین که ما قرآن بخوانیم و عمل کنیم موفق می شویم. این نگاه، انسان را متعادل می کند و ترس را از انسان دور می کند. در نتیجه اگر شما تلاش کنید از باطل جلو هستید.
- ✓ در سوره مبارکه توحید گفته شد که انسان در تمام زندگی خود باید ابراز کند که خدا الله صمد و احد و لم یلد و لم یولد و کفوا احد است و وقتی در سوره مبارکه مسد با یک ابی لهب مدیریت کننده ی سامانه ی حطب روبه رو می شوید نگران نباشید و همان کارها را نکنید و فقط بگویید "الله احد است و الله صمد است". اینکه فکر کنید چطور می توان در هر موقعیتی ابراز کرد که خدا بی نیاز است، این به شدت منافات دارد با اینکه انسان خودنما باشد.



- ✓ در سوره مبارکه مسد تفصیل خوبی وجود دارد. یعنی اجزای یک فعالیت را به خوبی نشان داده است. کسی که عمل می‌کند یاد دارد. مدیریت دارد. مال دارد ما کسب دارد همه این موارد تفصیل است. کتاب شاکله نفس از این سوره بدست آمده است. ما قدر مطلق این ماجرا را نگاه می‌کنیم، در این صورت هر چیزی نیاز به امکانات دارد زمینه می‌خواهد یک سیستم مدیریت دارد. می‌توان در جلسات آینده می‌توان به این موضوع اختصاص داد.
- ✓ مدل ترجیح و معیار در این سوره دوستی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) است. این فرد همه چیز دارد ولی دوستی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) را ندارد. معیار تشخیص خیر در این سوره دوستی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) است.
- ✓ تعیین، به این صورت است که از حالت‌های مختلف یکی از آنها را براساس معیار انتخاب می‌کنید روی انتخاب خود متمرکز شوید. حالا اینکه با معیار دوستی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) کدام انتخاب با این معیار نزدیک‌تر است آن را انتخاب و روی آن تمرکز می‌کنید و آن را مقصد قرار می‌دهید.
- ✓ گزینش و رغبت خیلی به نظر می‌رسد پُررنگ است، عامل انگیزشی در این سوره نفرینی است که خداوند کرده است. خود اینکه این دشمن با این همه امکانات بی‌نتیجه است به انسان انگیزه می‌دهد. اینکه دشمن از هیچ کدام از داشته‌های خود نمی‌تواند استفاده کند عامل انگیزشی خوبی است.
- ✓ اینکه گفتم سوره مبارکه کوثر با این سوره ارتباط دارد، به نظرم تحقق سوره مسد سوره کوثر است. دوستی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) و متصل شدن به این جریان است. اینکه سوره در رابطه با بی‌اثر شدن شری صحبت می‌کند تحقق خیر این سوره، آن سمتِ شر است یعنی پیوستن به کوثر است. اتصال با خدا و جدا شدن از دنیا است.
- ✓ ما کسب اساساً در قرآن منفی است و اینکه انسان باور کند که "من هیچی نیستم و هیچ کاری از دستم بر نمی‌آید و اصلاً مال خودم نیستم و مال رسولم. من چیزی نیستم که ارزش داشته باشد ولی مال رسولم"، اگر انسان این موضوع را باور کند همه توان‌ها برای او می‌شود. این مدل پیامبر(صلی الله علیه و آله) است، پیامبر(صلی الله علیه و آله) ضال است و همه چیز او خدا است، یتیم است و همه کس او خدا است. بنابراین انسان وقتی از خود هیچ چیزی نداشته باشد همه توان‌ها برای او خواهد بود. اهل بیت(علیهم السلام) اینگونه هستند چون خودشان را هیچ چیز می‌دانند بنابراین وقتی یادشان می‌کنید در واقع یاد خدا کرده‌اید.
- ✓ مدل زندگی کردن با سوره مسد این چنین است که انسان ابتدا بپذیرد که هیچ چیز نیست و بعد بپذیرد که اگر با جریان حق باشد جریان حق پیروز است و به واسطه جریان حق انسان پیروز می‌شود. من لازم است هر کاری می‌توانم بکنم ولی من کاری نمی‌توانم بکنم با این حال هر کاری می‌توانم بکنم، بکنم. سیدالشهدا (علیه السلام) در روز عاشورا به باران خود می‌فرمایند "شما می‌توانید بروید این‌ها با شما کاری ندارند یا اینکه شما که نمی‌توانید جلوی کشته شدن من را بگیرید (البته این جمله در نقل تاریخی ذکر نشده است)" ولی یکی از کسانی که در کربلا بود این کار را کرد و به امام گفت تا موقعی که بتوانم کاری برای شما بکنم در کنار شما هستم. در کربلا ماند و جنگید تا جایی که مطمئن شد که امام پیروز نمی‌شود و نزد امام رفت و گفت من تا جایی که کاری از دستم بر می‌آید بوم ولی دیگر کاری از دست من بر نمی‌آید و رفت. او اشتباه کرد. دیگر یاران ابا عبدالله(علیه السلام) نیامده بودند که کاری برای امام بکنند.
- ✓ مقصد انسان فقر الی الله است «وان الله هو الغنی و الحمید» فقط خداوند است که بی‌نیاز ستوده است یعنی حتی اگر کسی فکر کند که کاری کند که تحسین برانگیز باشد این فکر دارای شرک است. حتی انسان در رابطه با تذکر دادن هم نباید به این فکر کند و یا نگران باشد که درگفتن حکم خدا افراد ناراحت شوند. در تذکر دادن هم باید حق را مد نظر داشته باشد که حکم خدا چیست.



✓ تکلیف:

مانند تکلیف جلسه گذشته پر کردن جدول خیرگزینی با در نظر گرفتن آموزه‌های سوره مسد.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»